





ادیان راه برگزیده بشریت

مصاحبه اختصاصی اخبار ادیان با فوکویاما
در مورد گفت‌وگوی دینی

فرانسیس فوکویا ژاپنی الاصل و متولد ۲۷ اکتبر ۱۹۵۲ شیکاگو یکی از معروف‌ترین نظریه پردازان معاصر است. کتاب پایان تاریخ که مشهورترین نظرات وی را منعکس میکند تا کنون به ۳۶ زبان با تیراژ ۲۷ میلیون نسخه انتشار یافته است.

در سمینار تمدن جهانی در ژاپن فرصتی بود که در حوزه گفت‌وگوی دینی، گفتگوی مختصری با هم داشته باشیم که این گفت‌وگوی اختصاصی را در اینجا می‌خوانید:

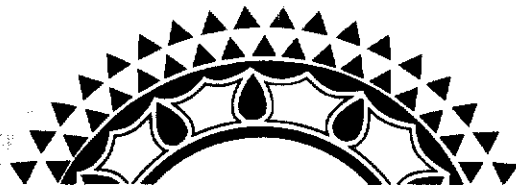
سکولاریسم نرسیده‌اند؛ چون مردم در دوران مدرنیته به شرط آن که معتقد به یک نوع باور تغییرناپذیر مذهبی نباشند، می‌توانند باورهای مذهبی داشته باشند و بین این دو جمع کنند.

اگر بپذیریم که دین و مدرنیته قابل جمع هستند، رابطه دین و سیاست در این میانه و به خصوص در وضعیت فعلی دنیا، از

روش‌های خود اصرار می‌کنند و ورود به دنیای مدرنیته را عامل حذف دیانت خود می‌دانند. شما در این باره چه فکر می‌کنید؟

هر جا از مدرنیته صحبت می‌شود فوراً چنین قضاوت می‌کنند که مدرنیته حتماً منجر به سکولاریسم می‌شود. در حالی که واقعیت نشان داده از پنجاه سال پیش که مدرنیته شکل گرفت، در بسیاری از نقاط به مدرنیته رسیده‌اند ولی به

رابطه مدرنیته و دین‌داری، یکی از بحث‌های جدی دوران معاصر است. تصور اولیه این است که مدرنیته همواره جا را برای دین تنگ می‌کند و این احساس در نقاطی که در حال گذار به مدرنیته هستند و دارای فرهنگ دینی‌اند بیشتر جلوه و ظهور پیدا می‌کند. نوآندیشان این جوامع تصور می‌کنند که برای رسیدن به مدرنیته باید سکولار شوند و دین‌داران برای حفظ حوزه فرهنگی دین خود بر



چالش برانگیزترین بحث‌های حوزه دین خواهد بود. بهره‌گیری از دین یا سوءاستفاده از آن، در سیاست شکلی جدی گرفته است. نگرانی سیاست‌مداران از دخالت دین در سیاست، حتی در کشورهای اسلامی فراگیر شده است و دلواپسی دین‌داران هم در دور شدن از سیاست که می‌تواند منجر به حذف پشتوانه قدرت، در حمایت از دین و طبعاً حذف عنصر دین از جامعه شود هم، قابل درک است. آیا اساساً شما با یکی شدن دین و سیاست موافقت می‌کنید؟ و اگر نیستید، چه رابطه‌ای بین دین و سیاست تعریف می‌کنید؟

جوامع به صورت طبیعی به سمت چندفرهنگی بودن می‌روند و هیچ فرهنگی حاضر نیست به نفع دیگری کنار برود. بنابراین اگر سیاست بخواهد با دیانت یکی شود و نتیجه‌اش دینی باشد که به نفع چندفرهنگی بودن بینجامد و یک فرهنگ مسلط که فرهنگ دین اکثریت باشد، تنها حاکم اجتماعی باشد، حتماً با شکست روبه‌رو می‌شود. لذا یکی شدن دین و سیاست به گسترش خشونت در جامعه منتهی می‌شود و در جهانی که فرهنگ‌های مختلفی دارد و در آن جوامع چندفرهنگی وجود دارد، یکی بودن دین و سیاست در هیچ کشوری نمی‌تواند مفید باشد و محکوم به شکست است.

مسیحیت غربی در پایان قرون وسطا اتحادیه‌ای بین قدرت و مذهب درست کرد که در نتیجه آن صد سال نبرد به وجود آمد و نهایتاً به جدایی دین و قدرت و تقسیم بین آن‌ها انجامید.

تمامی نظریه جدایی کلیسا از سیاست واکنش به این نبردها بود. مردم مایل بودند که مذهب را در فضایی محدود نگه دارند و قدرت حکومت را از آنان بگیرند.

از سوی دیگر باید توجه کرد که جدایی دین و قدرت، به معنای حذف دین از جامعه و مبارزه با آن نیست. اگر حوزه مذهب و سیاست مشخص باشد و دخالتی در دیگر حوزه‌ها نکنند، بین این دو سازگاری پراگماتیکی وجود دارد.

امروزه در آمریکا مذهب حذف نشده؛ حکومت‌گران آمریکایی از مذهبی‌ترین نیروها هستند و چون مذهب را در سیاست دخالت نمی‌دهند، جمعیت مذهبی‌ها در این کشور بسیار است. دین در آمریکا ضرورتاً خارج از سیاست تعریف شده است؛ چون با تنوعی که در ادیان این کشور وجود دارد، هیچ‌گاه امکان توافق بر یک دین وجود ندارد.

حتی در کشورهایی که دارای ادیان گوناگون نباشند هم، وجود مذاهب مختلف مانع همکاری آنان با یکدیگر است؛ چون مذاهب اندیشه واحدی را تبلیغ نمی‌کنند. صادقانه باید قبول کرد که تفاوت‌های

مذهبی آن قدر فراوان است که نمی‌توانند با گفت‌وگو مشکلی را حل کنند. نباید ساده‌لوحانه به مسئله گفت‌وگو فکر کرد.

تروریسم، مشکل اصلی امروز دنیاست، آیا مخالفت ادیان با تروریسم می‌تواند یک نقطه وفاق دینی تلقی شود؟

من معتقدم تروریسم از دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیک نشئت می‌گیرد و نمی‌تواند ربطی به اصل ادیان داشته باشد. ایده‌ها و اعتقادات گوناگونی از ادیان بهره می‌برند ولی این مسئله نمی‌تواند مبنای ارتباط آن ایده‌ها با ادیان باشد. کسانی هستند که برای برخی اهداف سیاسی که در حوزه دین است، از احساسات دینی سوء استفاده می‌کنند و وقتی چنین افرادی دیدگاه‌های خود را با نام اسلام می‌گویند، طبیعی است که مردم تحت تأثیر قرار بگیرند. اما ادیان و به خصوص اسلام نتوانسته‌اند افکار عمومی را قانع کنند که این رفتارها، برداشت غلط از دین [اسلام] است و در این باره متدینان به اسلام باید تلاش بیشتری کنند.

از گفت‌وگوی ادیان چه برداشتی دارید؟ ما بر این باوریم که چون جوهر ادیان از سوی یک خدا نازل شده و فرودآمده است، دارای روحی مشترک است و برای پایان فصل خصومت و درگیری‌های دینی باید ادیان با یکدیگر گفت‌وگو کنند تا به نتیجه مسالمت‌آمیز برسند. نظر شما چیست؟ اساساً بحث گفت‌وگوی ادیان را به رسمیت می‌شناسید؟

البته قبول دارم که اصول مشترکی در ادیان هست ولی آن اصول مشترک، در جهان حاضر در حد تعیین‌کننده‌ای نیست. اختلافات جدی آن‌ها خیلی بیشتر از نقاطی است که می‌توان از آنان به عنوان نقاط وحدت یاد کرد. در تاریخچه ادیان و مذاهب مطالب بسیاری هست که همه علاقه‌مندیم آن‌ها را بیاموزیم. قبول دارم که مذاهب شباهت‌های بسیاری به یکدیگر دارند ولی اگر در هر دینی نظری اندازیم، می‌بینیم که تفاسیر مختلفی از آن دین در جامعه وجود دارد. لذا باید تحقیقات جدی درون‌دینی نیز صورت پذیرد تا واقعیات ادیان تا حدودی آشکار شود و امکان گفت‌وگو با برداشت صحیح، که مورد قبول اکثر متدینان و رهبران آن دین‌ها باشد به وجود آید.

با این نگاه، چه سرنوشتی را برای ادیان تصور می‌کنید؟ آیا شما به اصول مشترک در ادیان اعتقاد ندارید؟

ادیان دارای مفاهیم مشترک و مشابه هستند ولی نمی‌توان آنان را یکی دانست. لاقلاً برای ما که از

خارج ادیان به آن نگاه می‌کنیم، ادیان متفاوت‌اند. دعوت از متدینان، به گرایش به دینی دیگر، کار ناصوابی است. من معتقدم هیچ دینی نباید خود را حق مطلق بداند. بهترین دین و بدترین دین نداریم که همه را به انتخاب بهترین دین دعوت کنیم. دانستن و مطالعه تاریخ رشد و تکامل ادیان ضرورتی قطعی است. ادیان سرنوشت مشابهی دارند. در قرون وسطا، دین و مذهب از جامعه جدا نبود ولی بعد از آن، چنین شد. این یک بخش از تاریخ دینی است که سایر ادیان نیز باید آن را مورد مطالعه قرار دهند.

گفت‌وگو هرچه باشد، راه برگزیده بشر است. دین در بسیاری از موارد سعی می‌کند با به دست آوردن اکثریت بین‌المللی، که عمدتاً تحت تأثیر قدرت و ثروت قرار دارند، مسائل جهانی را حل و فصل کند که عملاً این نوع رفتار در درازمدت مشکلات جهان را حل نمی‌کند. اگر گفت‌وگو جایگزین این نوع اجماع‌های جهانی شود، بخصوص گفت‌وگو با ادیان، نتیجه هرچند دیرتر حاصل می‌شود، عملی و مستمری خواهد بود.

در فرصتی که در این جا با هم بودیم، شما بر روشور موسسه گفت‌وگوی ادیان را خواندید. شما در نظر ما و مردم ایران، نظریه پردازی بزرگ هستید. چه توصیه‌هایی به ما برای اداره بهتر این موسسه یا موسسات فرهنگی مشابه فعال در حوزه دین دارید؟

با مطالعه‌ای که از روشور موسسه گفت‌وگوی ادیان در ایران داشتیم معتقدم که اولاً باید از موضع روشنفکری به مسئله گفت‌وگوی ادیان توجه کنید و متوجه باشید که هرگونه تعصب مانع از کار گفت‌وگوست. ثانیاً نباید گرایش‌های حزبی و سیاسی بر کار گفت‌وگوی ادیان سایه افکند و باید کارهای تحقیقاتی عمیق صورت پذیرد تا اعتماد طرف‌های جهانی را جلب کند. در شوروی سابق موسسه بزرگی وجود داشت به نام «مرکز تحقیقات درباره آمریکا» اما هیچ محقق حتی اگر مخالف آمریکا بود حاضر نبود با آن موسسه که یک موسسه تبلیغاتی علیه آمریکا بود، همکاری کند. طرف گفت‌وگو باید اعتماد کند که این موسسات برای اهداف سیاسی نیست. اگر این اطمینان ایجاد شود، نیاز جهان به شناخت ادیان و حتی تمدن‌ها بیشتر از همیشه است و موسسه گفت‌وگوی ادیان می‌تواند تفاسیر پذیرفتنی‌تر و نزدیک‌تر به ادیان را شناسایی و به جهان عرضه کند؛ زیرا در غرب -که من آن‌جا هستم- اگرچه مطالعات بسیاری درباره اسلام یا سایر ادیان شده است، باور من این است که از اسلام و سایر ادیان برداشتی سطحی وجود دارد.